پشت پرده جنایت در خانه ویلایی!

گروه حوادث– «ناصر» متهم ۲۷ ساله پرونده «جنایت در خانه ویلایی» که فقط ۴۸ ساعت بعد از ارتکاب قتل هولناک زوج میان سال در بولوار امامت ۶۲ مشهد به چنگ قانون افتاد، وقتی فهمید حنای قصه هایش رنگی ندارد، پای نقابداران معتاد را به میان کشید که با انگیزه سرقت لوازم و طلاها، زوج میان سال را به قتل رسانده اند!

ناصر به قاضی ویژه قتل عمد مشهد گفت: تا به حال آن چه گفتم دروغ بود، من به تنهایی آن ها را نکشتم! دو روز قبل از کشف اجساد به قلندرآباد فریمان رفتم و دو جوان کریستالی را با خودم همراه کردم. به آن ها گفتم: «به مرد ۶۱ ساله صاحبخانه، سوءظن دارم چرا که همواره به گونه ای مرموز به همسرم نگاه می کند!» سپس از آن ها خواستم برای قتل با من به مشهد بیایند و در عوض این همراهی، هر چه لوازم می خواهند از خانه ویلایی سرقت کنند.

بعد هم سوار بر خودروی تیبای خاکستری به مشهد آمدیم. من بیرون منزل ایستادم و آن ها به داخل رفتند، با شروع سر و صداها من هم داخل پذیرایی رفتم و مرد ۶۱ ساله را با چاقو کشتم! ولی از چگونگی قتل همسر او اطلاعی ندارم چرا که همدستانم او را در اتاق خواب به قتل رسانده اند و...

به دنبال اعترافات ناصر، گروه ویژه کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی با صدور دستورات محرمانه ای از سوی قاضی کاظم میرزایی عازم قلندرآباد شدند و دو سارق نقابدار را در پاتوق های سیاه به دام انداختند و در بازرسی از مخفیگاه آنان، مقادیر زیادی لوازم سرقتی را کشف کردند. بنابراین گزارش، با انتقال متهمان به مشهد، پشت پرده هولناک «جنایت در خانه ویلایی» در حالی فاش شد که آن ها از لحظه ترسناک رویارویی با طعمه ها سخن گفتند!

این بار داستان های ساختگی فایده ای نداشت و متهمان باید در حضور قاضی باتجربه ویژه پرونده های جنایی، جزئیات این جنایت را مو به مو بازگو می کردند و به طور عملی نیز به بازسازی صحنه قتل زوج میان سال می پرداختند. نورافکن ها و دوربین عوامل بررسی صحنه جرم روشن شد. همه راه های گریز به بن بست خورده بود و ناصر (متهم اصلی) به هر دری می زد تا صحنه جنایت را به آشفتگی بکشاند اما همه تیرهایش به سنگ می خورد!

قاضی میرزایی که گویی قصه های متهم را از قبل حفظ کرده بود، هر بار سند و مدرک انکارناپذیری را از کیف جادویی اش بیرون می کشید و مقابل چشمان حیرت زده متهم قرار می داد و باز داستان عقیم می ماند. دیگر همه حاضران از شنیدن قصه های ناتمام خسته شده بودند که ناگهان متهم ۲۷ ساله با چشمانی اشک بار لب به اعتراف گشود و تصمیم گرفت حقیقت ماجرا را بیان کند. قاضی شعبه ۲۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب که همچنان با طمأنینه و آرامش به همه داستان ها گوش داده بود، با تفهیم موادی از قانون مجازات اسلامی از او خواست مقابل دوربین قوه قضاییه قرار گیرد و واقعیت این ماجرای تلخ را بازسازی کند.

قبل از آغاز اعترافات متهم، ابتدا سروان جمالی (افسر پرونده) به بیان خلاصه ای از محتویات این پرونده جنایی پرداخت و چگونگی دستگیری متهمان و اعترافات آنان در مراحل بازجویی را شرح داد. سپس ناصر با معرفی کامل خود گفت: از مدتی قبل نقشه قتل زوج صاحبخانه را کشیده بودم. در طول چند ماهی که در منزل آن ها مستاجر بودم احتمال می دادم که این زوج کس و کاری ندارند چرا که «م–خ» (زن ۵۰ ساله) همسر دوم صاحبخانه بود و با کسی ارتباط نداشتند ولی احساس می کردم مرد ۶۱ ساله نگاه های مرموزی به همسرم دارد!

به همین دلیل از قبل مقداری داروی بیهوشی، تیغ موکت بری و تعداد زیادی برگه ده ها میلیونی سفته خریدم و نقشه قتل را کشیدم. پنج شنبه (۹۹.۲.۴) دو روز قبل از کشف اجساد با همسرم به قلندرآباد رفتیم و من نقشه سرقت را برای دو تن از معتادان توضیح دادم چرا که آن ها از خلافکاران سرشناس محله بودند. البته من ماجرا را برای سعید بازگو کردم و او هم هادی را با خودش همراه کرد.

طبق نقشه قبلی، خودروی تیبای خاکستری عمویم را به امانت گرفتم و به اتفاق همدستانم به مشهد آمدیم. دقایقی داخل خودرو در حاشیه خیابان امامت ۶۲ نشستیم چرا که «حسن–ب» (مقتول) برای خرید بیرون رفته بود. وقتی او به منزل بازگشت، من هم با کلید در حیاط را گشودم. سعید و هادی در حالی که با ماسک بهداشتی و کلاه کشی سر و صورت خود را پوشانده بودند به داخل منزل رفتند و دست ها و پاها و چشمان زوج مذکور را بستند چون آن ها مرا می شناختند.

وقتی من به داخل پذیرایی رفتم ابتدا با سرنگ مواد بیهوشی به آن ها تزریق کردم ولی مرد ۶۱ ساله بیهوش نمی شد به همین دلیل با دکوری و میز عسلی به سرش کوبیدم که به حالت اغما رفت. همدستانم مشغول جمع کردن لوازم و طلاها بودند و یکی از آن ها نیز با انبردست طلاهای دست زن را قیچی کرد و همه اموال سرقتی از قبیل تلویزیون، ظروف چینی، رسیور ماهواره، جاروبرقی و... را به داخل حیاط بردند. در این هنگام من مقداری لوازم آرایشی زن را از دست همدستانم گرفتم و به درون حمام پرت کردم و گفتم: این ها ارزشی ندارد!

متهم اصلی این پرونده جنایی در ادامه بازسازی صحنه قتل افزود: در حالی که آن ها مشغول جمع آوری لوازم منزل بودند، من دست ها و پاهای زوج میان سال را با کشیدن تیغ های زیادی بریدم تا بر اثر خون ریزی جان بدهند! و سپس اثر انگشت مرد را روی برگه های سفته زدم! بعد هم به قلندرآباد بازگشتیم و من به اتفاق همسرم به مشهد آمدم تا این که روز بعد به بهانه برداشت پول از عابربانک دوباره به محل جنایت رفتم و برای صحنه سازی ظرف یک لیتری بنزین را در نقاط مختلف خانه ریختم و آن جا را به آتش کشیدم ولی دو روز بعد دستگیر شدم!

در ادامه سعید و هادی (دزدان اجاره ای) نیز مقابل دوربین قرار گرفتند و در اظهاراتی هماهنگ گفتند: لحظه ای که با نقاب وارد خانه ویلایی شدیم، آن زوج کنار یکدیگر نشسته بودند و فیلم تماشا می کردند. آن ها با دیدن چهره پوشیده ما و رفتارهای پرخاشگرانه مان به شدت ترسیدند. وحشت زده التماس می کردند که کاری به آن ها نداشته باشیم و می گفتند: هر چه می خواهید با خودتان ببرید ولی به ما رحم کنید! با این حال ما قصد قتل نداشتیم و از ابتدا هم قرارمان این نبود! ما فقط برای سرقت آمده بودیم و تا هنگامی که دستگیر شدیم نیز از ماجرای قتل و حادثه آتش سوزی اطلاعی نداشتیم! وقتی لوازم را در حیاط جمع کرده بودیم تا درون خودرو ببریم، ناصر به بهانه بستن شیر آب بالا رفت که حدود ۱۵ دقیقه طول کشید. سپس به قلندرآباد رفتیم و مقداری از طلاها را در نانوایی مخفی کردیم و تلویزیون را هم به یکی از اهالی محل فروختیم ولی هنوز پول آن را نگرفته بودیم که دستگیر شدیم.

سابقه خبر

ششم اردیبهشت امسال، نیروهای آتش نشانی در پی تماس اهالی خیابان امامت ۶۲ عازم یک خانه ویلایی شدند و شعله های آتش را که از چند نقطه زبانه می کشید خاموش کردند اما با نمایان شدن اجساد یک زوج میان سال با دست ها و پاهای بسته، ماجرای آتش سوزی جنایی شد و تحقیقات میدانی قاضی کاظم میرزایی با بررسی ریزبینانه همه جوانب، به سوی مستاجر طبقه اول محل جنایت کشید و بدین ترتیب دستور دستگیری وی در حالی صادر شد که گروه زبده ای از کارآگاهان به سرپرستی سرهنگ علی بهرامزاده (رئیس دایره قتل عمد) به رصدهای اطلاعاتی پرداختند و طی ۴۸ ساعت این متهم ۲۷ ساله را به دام انداختند.

در پی اعترافات متهم، دیگر همدستان وی نیز در قلندرآباد فریمان به چنگ قانون افتادند و این گونه پرونده جنایی دیگری با نظارت مستقیم سرهنگ جواد شفیع زاده (رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی) به نتیجه رسید.

نفیسه چاره ای جز طلاق از شوهر لیسانسیه اش نداشت!

گروه حوادث– روزی که با دوستان هم دانشگاهی ام در دورهمنشینی های رفقای خارج از دانشگاه شرکت می کردم، حتی برای لحظه ای به این موضوع نمی اندیشیدم که این خوش گذرانی های زودگذر آینده ام را به تباهی می کشاند، به گونه‌ای که به دزدی حرفه ای تبدیل خواهم شد و سال‌های جوانی ام را پشت میله های زندان می گذرانم، چرا که .. این ها بخشی از اظهارات مرد ۳۸ ساله ای است که هنگام سرقت قطعات و اموال داخلی یک دستگاه پراید توسط نیروهای گشت نامحسوس کلانتری شفای مشهد دستگیر شد. این مرد جوان که ۱۰ سال از عمرش را پشت میله های زندان گذرانده، معاشرت با دوستان ناباب را عامل سرنوشت سیاهش دانست و به کارشناس اجتماعی کلانتری گفت: فرزند اول یک خانواده هفت نفره بودم که سه خواهر و یک برادر داشتم. پدرم یک کارگر ساده بود و مخارج زندگی ما را به سختی تامین می کرد. آن روزها در شهرستان قوچان زندگی می کردیم اما روزگار خوبی نداشتیم چرا که پدرم به مواد مخدر اعتیاد داشت و همواره با مادرم درگیر بود. مادرم نمی توانست رفتارهای پدرم را تحمل کند به همین دلیل مدام با یکدیگر مشاجره می کردند و در نهایت با کتک کاری و قهر به این ناسازگاری ها و اختلافات خانوادگی پایان می دادند. بالاخره، این کشمکش ها و درگیری ها به طلاق انجامید و آن‌ها از یکدیگر جدا شدند. پدرم به دنبال سرنوشت تاریک خودش رفت و من و خواهرانم نیز نزد مادرم ماندیم. او دیپلم خیاطی اش را از صندوقچه بیرون آورد و با دوخت و دوز لباس های مردم مخارج تحصیل ما را فراهم می کرد. چند سال بعد پدرم به دلیل عوارض قلبی و ریوی از دنیا رفت و من در واقع، بزرگ خانواده شدم. از همان دوران کودکی به ورزش های رزمی علاقه مند بودم و دوست داشتم روزی بر سکوی قهرمانی بایستم و یک قهرمان ملی لقب بگیرم اما هزینه ثبت نام در کلاس های ورزشی را نداشتم، چرا که مادرم به سختی هزینه های زندگی ما را فراهم می کرد. خلاصه، با تلاش های شبانه روزی مادرم دیپلم گرفتم و وارد دانشگاه شدم. سال آخر تحصیلم را می گذراندم که از طریق یکی از دوستان هم دانشگاهی ام با جوانی خارج از محیط دانشگاه آشنا شدم. او که شغل آزاد داشت، ما را به شب‌نشینی های دوستانه دعوت می کرد. در همین دورهمی ها پای بساط مواد مخدر نشستم و به قول معروف مصرف تفریحی را آغاز کردم. آرام‌آرام دوستان دیگر نیز به جمع ما پیوستند و این خوش گذرانی ها ادامه یافت، به گونه‌ای که هیچ گاه فکر نمی کردم روزی به یک معتاد بدبخت تبدیل می شوم. تحصیلاتم به پایان رسید و من در حالی وارد بازار کار شدم که معاشرتم با دوستان معتاد و خرده‌فروشان مواد مخدر افزایش یافته بود. زمانی به خود آمدم که دیگر در گرداب اعتیاد دست و پا می زدم. چند بار تصمیم به ترک موادمخدر گرفتم اما فایده ای نداشت، فقط چند روز زجر می کشیدم و دوباره به مصرف ادامه می دادم. دیگر سر کار هم نمی توانستم بروم و برای تامین هزینه های اعتیادم مجبور به خرید و فروش مواد مخدر شدم ولی طولی نکشید که برای اولین بار طعم زندان را چشیدم. وقتی از زندان آزاد شدم، ۲۶ سال داشتم. مادرم دختری را به من نشان داد تا با او ازدواج کنم و با تشکیل خانواده راه درست زندگی را بیابم. خلاصه، من و «نفیسه» با یکدیگر ازدواج کردیم و زندگی مشترکمان آغاز شد، اما با وجود علاقه‌ای که به هم داشتیم این زندگی بیشتر از سه سال دوام نداشت چرا که من بین او و موادمخدر، دومی را انتخاب کردم. در واقع به نوعی سرگذشت پدر و مادرم در زندگی من تکرار شد با این تفاوت که خوشبختانه من فرزندی نداشتم تا او نیز به روزگار من دچار شود! خودم می دانستم که در لجنزار اعتیاد و خلافکاری لایق پدر شدن نیستم. بعد از طلاق، روزگارم سیاه تر شد. وقتی به مدرک لیسانسم نگاه می کردم آه و افسوس از نهادم بر می خاست چرا که من هم باید مانند دیگر همکلاسی هایم از موقعیت اجتماعی خوبی برخوردار می بودم. خلاصه، برای تامین هزینه های اعتیادم به سرقت از داخل خودروها روی آوردم. نیمه های شب پس از مصرف مواد مخدر از خانه بیرون می آمدم و در تاریکی شب قطعات خودروهای پارک شده مانند باتری و کامپیوتر را به سرقت می بردم و به مالخران لوازم مسروقه می فروختم تا حداقل هزینه های یک روز مصرفم را به دست آورم. معمولا به سراغ خودروهایی می رفتم که وسایل ایمنی نداشتند و مالکان، آن ها را در مکان‌های خلوت و حاشیه ای پارک کرده بودند.

بارها دستگیر شدم اما پس از آزادی دوباره به مصرف مواد مخدر آلوده می شدم و این دور تسلسل ادامه می یافت و...

اختلاف حساب بهانه شاگرد مغازه برای سرقت نیم میلیاردی

گروه حوادث– سرهنگ علیزاده از دستگیری کارگر مغازه پرده فروشی در بازار تهران خبر داد که به خاطر اختلاف حساب با صاحب مغازه دست به سرقت نیم میلیاردی زده بود. سرهنگ کارآگاه حمدا... علیزاده رئیس پایگاه هفتم پلیس آگاهی پایتخت گفت: سیزدهم اسفند ماه سال گذشته شخصی با مراجعه به کلانتری ۱۱۳ بازار، پلیس را در جریان سرقت از انبارش قرار داد و پرونده با دستور قضایی برای رسیدگی تخصصی و دستگیری عامل یا عاملان سرقت به پایگاه هفتم پلیس آگاهی ارجاع شد. وی بیان داشت: شاکی با حضور در پایگاه هفتم اظهار داشت، صبح دوازدهم اسفندماه برای برداشتن تعدادی طاقه پارچه پرده‌ای به انبار مغازه ام مراجعه کردم و مشاهده کردم انبار خالی شده و تمام اموال داخل آن که شامل طاقه‌های پرده و لوازم جشن تولد به ارزش ۵ میلیارد ریال بوده، سرقت شده است. رئیس پایگاه هفتم پلیس آگاهی افزود: بلافاصله کارآگاهان تیم مبارزه با سرقت اماکن این پایگاه به همراه اکیپ بررسی صحنه جرم به محل سرقت مراجعه و ضمن بازدید و بررسی انبار شاکی متوجه شدند سرقت توسط فرد یا افراد آشنا رخ داده است. در گام بعدی کارآگاهان به دست آوردند که پرده‌های سرقتی در مغازه‌ای در خیابان مولوی در حال فروش است.

این مقام انتظامی بیان داشت: با سرنخ به دست آمده کارآگاهان با هماهنگی مقام قضایی به آدرس اعلامی مراجعه و پرده‌های موجود مورد شناسایی شاکی قرار گرفت و صاحب مغازه که سعید نام داشت اعلام کرد اموال را از شخصی به نام مرتضی خریده است و اطلاعی از سرقتی بودن آن‌ها ندارد.

سرهنگ علیزاده با اشاره به اینکه مرتضی در یک عملیات پلیسی در حوالی خیابان افسر به دستگیر و به پایگاه هفتم انتقال یافت، ادامه داد: مرتضی در بازجویی‌ها لب به اعتراف گشود و اظهار داشت، در زمانی که کارگر شاکی بودم با وی اختلاف مالی پیش آمد و شاکی حدود ۵۰ میلیون ریال به من بدهکار شد و حاضر به پرداخت این مبلغ نشد. من از کلیدهای انبار یدکی درست کردم و در فرصت مناسبی اموال داخل انباری را سرقت و بخشی از آن را به سعید فروختم و بخشی دیگری از آن هنوز فروخته نشده است و به شاکی باز می گردانم. رئیس پایگاه هفتم پلیس آگاهی در پایان گفت: با اعتراف صریح مرتضی و کشف اموال سرقتی، متهم با صدور قرار قانونی از سوی دادسرای ناحیه ۱۲ تهران روانه زندان شد.

ادای سوگند برای تبرئه از اتهام شوهر کشی

گروه حوادث– زن جوانی که از ۵ سال قبل به اتهام قتل همسرش در زندان به سر می‌برد روز گذشته برای چندمین بار به دادگاه کیفری منتقل شد تا به ابهامات پرونده‌اش رسیدگی شود. این حادثه خونین در فروردین سال ۹۴ در خانه‌ای در جنوب تهران رخ داد. زن جوان که وحشت زده بود و گریه می‌کرد سراسیمه از خانه بیرون دوید و از همسایه‌ها کمک خواست. او مدعی بود شوهرش با چاقو خودزنی کرده است. وقتی همسایه‌ها و امدادگران اورژانس به کمک مرد جوان آمدند و او را به بیمارستان منتقل کردند به‌دلیل خونریزی و جراحت شدید به قلب وی جان باخت. با اعلام موضوع به پلیس و تیم جنایی، تحقیقات آغاز شد و همسر این مرد به‌عنوان نخستین مظنون این حادثه بازداشت شد. در حالی که این زن مدعی بود شوهرش خودکشی کرده است اما گزارش‌های پزشکی قانونی احتمال قتل را قوی دانست، بنابراین مهین روانه زندان شد. وی در نخستین جلسه محاکمه‌اش به قضات دادگاه کیفری گفت: من شوهرم را نکشتم او مردی عصبی و بداخلاق بود و مدام با من دعوا می‌کرد. من و شوهرم خلیل هشت سال قبل در شهرستان با هم ازدواج کردیم و برای زندگی به تهران آمدیم. زندگی بدی نداشتیم اما چون بچه‌دار نمی‌شدیم اختلاف پیدا کردیم. خلیل بیکار بود در این مدت من با خیاطی سعی کردم زندگی را بچرخانم. با اینکه خانواده شوهرم من را به خاطر اینکه چهار سال از خلیل بزرگ‌تر بودم تحقیر می‌کردند، اما من فقط به خاطر اینکه شوهرم را دوست داشتم، زندگی کردم. وی درباره روز حادثه گفت: خلیل مدتی بود اعتیادش را ترک کرده بود، اما قرص مصرف می‌کرد. او هر بار به بهانه‌ای با من درگیر می‌شد. جشن عروسی برادرزاده‌ام نزدیک بود، از شوهرم خواستم برای شرکت در جشن به شهرستان برویم، اما او بهانه‌گیری می‌کرد و سر همین موضوع تا نیمه شب با هم درگیر بودیم. من صبح زود برای خرید از خانه بیرون رفتم. وقتی به خانه برگشتم برایش صبحانه آماده کردم. اما او وقتی دید کره نخریده‌ام عصبانی شد. گفتم فراموش کرده‌ام کره بخرم، اما فکر کرد من قصد لجبازی داشته ام. همان موقع به آشپزخانه رفت و با کارد به سینه خودش زد. در حالی که این زن مدعی بود قاتل نیست قضات دادگاه رأی به برگزاری مراسم قسامه دادند و قرار شد ۵۰ نفر از بستگان شوهرش به دادگاه بیایند و قسم بخورند که این زن قاتل است اما روز دادگاه تعداد افرادی که واجد شرایط قسم خوردن باشند تکمیل نشد و پرونده ناتمام ماند. بدین ترتیب پرونده به دیوان عالی کشور رفت و قرار شد این زن خیاط دوباره محاکمه شود. سرانجام این زن از زندان به شعبه چهارم دادگاه کیفری منتقل شد و این بار خودش قسم خورد که دخالتی در مرگ شوهرش نداشته است و او خودکشی کرده است. بدین ترتیب قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ – ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)
سایت: www.eghtesad-kish.ir

استخدام

به دونفر نیروی آقا (میزبان رستوران) و (کمک آشپز) برای کار
در هتل سه ستاره در کیش نیازمندیم
شماره تماس: ۰۷۶ ۴۴۴۶۷۵۰۲ الی ۰۷۶ ۴۴۴۶۷۵۰۵
ساعت تماس ۹ الی ۱۸

استخدام
خدمات
مفقودی
خرید و فروش و ...

یک شرکت معتبر جهت ایاب وذهاب
پرسنل خود نیازمند دو دستگاه خودرو
به شرح ذیل می باشد:
۱ - **یک دستگاه هایس** سواری گازوئیل
سوز ترجیحا مدل ۲۰۱۲
به بالا به مدت یکسال بدون راننده
۲ - **یک دستگاه خودرو سواری**
ترجیحا مدل ۲۰۱۰ به بالا به مدت یکسال
بدون راننده
شماره تماس
۰۷۶ ۴۴۴۶۷۰۱۱ - ۱۲
۰۹۰۲۹۱۴۷۰۰۵
ساعت تماس ۹ الی ۱۸

به یک نفر خانم با تحصیلات کارشناسی گردشگری
جهت کار در امور اداری هتل نیازمندیم
۰۹۳۴۷۶۹۳۰۲۸
۰۹۱۲۳۰۸۶۸۹۸

نقاشی ساختمان
کلی و جزیی
بابایی ۰۹۳۴۷۶۹۴۳۱۸

تعمیرات تخصصی
انواع کولر گازی - یخچال- لباسشویی
۰۹۳۴۷۶۹۰۵۲۵

خدمات

لوله کشی- لوله باز کنی- برق کاری **سیار رهنورد**
نصب و تعمیرات پمپ و اتومات، شیرالات، فرنگی، تانکر و...
(جوشکاری) (تخریب بتن)
۰۹۳۸۹۷۱۱۰۵۱ - ۰۹۰۲۹۴۴۰۳۴۹

نیازمندیهای اقتصاد کیش
۴۴۴۲۴۹۹۹
۴۴۴۲۰۲۸۴

تاسیسات ساختمان
آب-برق- کلیه امور
کلی وجزئی
توانا ۰۹۱۷۹۴۹۰۸۳۱

شامرزا
انواع غذاهای ایرانی دریایی با کیفیت عالی
کیش بازار عربها جنب نانوایی لواش
۰۹۳۸۳۴۳۶۴۲۲ ۰۹۳۴۷۶۸۰۴۲۱

تاسیسات برق ساختمان و نصب لوستر
فوری با یک تلفن
۰۹۱۰۳۹۶۸۰۳۵

منشی خانم مسلط به کامپیوتر
و آشنا به دفتر مهندسی
شماره تماس ۰۹۳۹۴۰۱۹۵۱۹

نصب لوستر فوری
۰۹۳۸۵۷۵۰۸۶۷

نقاشی ساختمان
کلی و جزیی
باقری ۰۹۳۴۷۶۹۲۶۳۵

خدمات الکترونیک ضیائی
تعمیرات فوق تخصصی انواع
تلویزیون های LCD- LED
وسیستم های صوتی و تصویری اتومبیل
با ۱۵ سال سابقه وکادری مجرب
آدرس: میدان پارس پاساژ طلوع
غرفه A103
شماره تماس: ۰۹۳۴۷۶۸۳۳۹۵
۰۷۶۴۴۴۷۸۰۰۳

به نیروی خدماتی خانم/آقا با سواد
نیازمندیم ۴۴۴۲۰۲۸۳
ساعت کار ۸ الی ۳ عصر

حمل بار در سطح جزیره با شش چرخ
فقط با یک تلفن
باقری ۰۹۳۴۷۶۹۲۶۳۵

تاسیسات ساختمان
آب- لوله کشی- کلی وجزئی
رضایی ۰۹۳۴۷۶۹۳۶۲۴

شهروند گرامی کیش!
به منظور رفع نیازهای روزمره شما هر روزدهها آگهی درنیازمند یهای روزنامه اقتصاد کیش چاپ می شود.
از آنجایی که این رسانه تنها به معرفی صاحبان کالا و خدمات و نیازمندیهای شهروندان می پردازد لذا مسئولیتی درباره محتوای آگهی ها ندارد. لطفاً هنگام داد و ستد، با روش های مقتضی، اطمینان لازم را از صحت ادعای آگهی دهندگان به دست آورید.